

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه

سال تحصیلی (۱۴۰۱ - ۱۴۰۲)

مشهد مقدس

توسط استاد:

سید ابوالفضل طباطبائی اشکذری

فقه‌المسجد (مسجد تراز انقلاب اسلامی)

درس دهم: (دوشنبه ۱۴۰۱/۰۸/۰۲؛ برابر با ۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۴)

الباب الثاني: امكانيات المسجد

الثاني: التعليم التربوي (حول رجحان تعلم العلم) الدالة في المقام - الثاني: الاستدلال بالخبر - الطائفة

الثانية وهي الأخبار التي تدل على فضل العلم وفضل تعلمه (بقي هنا شيء)

در مقام استدلال به طایفه دوم از روایات برای اثبات رجحان مطلق تعلم یا مطلق العلم بودیم که آیا با استفاده از این روایات، تعلم مطلق العلم رجحان دارد یا خیر؟

طایفه دوم «الأخبار التي تدل على فضل العلم و فضل تعلمه»؛ آن دسته از روایاتی بود که بر فضیلت علم و علم‌آموزی دلالت می‌کرد.

تاکنون با بررسی روایات طایفه دوم به این نتیجه رسیدیم که حدیثی با سند صحیح و دلالت تام نیافتیم که بر مدعا (رجحان تعلم مطلق العلم) دلالت کند، بلکه روایات بیان‌شده، یا از جهت سند ضعیف بودند و یا دلالت آن‌ها ناقص بود و از جهت دلالت تمامیت نداشتند و بر علم دینی و رجحان آن دلالت می‌کرد.

دلالت این روایات بر علم دینی، یا به واسطه ظهور این روایات بود و یا این که به سبب محفوف بودن به قرائن دلالت بر علم دینی می‌کرد؛ و باینکه لفظ مطلق بود؛ اما قرائن (قرائن حالیه، قرائن مخفیه و...) سبب انصراف دلالتش به علم دینی می‌شد.

علاوه بر روایاتی که تاکنون بیان کردیم، در این جا روایت دیگری از طایفه دوم را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

روایت هفتم

خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ وَأَفْضَلُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ»^۱.

پیامبر خدا ﷺ فرمود: فضیلت علم نزد من خوش تر از فضیلت عبادت است؛ و افضل دین شما ورع است.

شرح روایت

این فضیلت علم نسبت به عبادت متوجه عبادت بدون علم، عبادت جاهلانه، عبادت بدون تفکر و شناختن خدا است؛ اما اصل عبادت منظور نیست. علم ارزشمندتر از عبادتی است که هیچ ارتباطی با معرفت نداشته باشد و برای انسان تنها حرکت‌های ورزشی باشد، و این مطلب فضیلت علم را برای ما می‌رساند.

این روایت درباره‌ی فضیلت علم است؛ اما مانند روایات گذشته محفوف به قرینه است که نمی‌توانیم رجحان تعلم مطلق العلم را از آن برداشت نماییم.

پیامبر ﷺ فرمود: «فَضْلُ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ»؛ این گونه مقایسه علم با عبادت، همان علم معرفت الله و توجه به خداست؛ از این رو بر فضل علم دینی دلالت می‌کند.

با بررسی روایات طایفه دوم روایتی که سند صحیح و دلالت تام داشته باشد که بر مدعا (رجحان تعلم مطلق العلم) دلالت کند، نیافتیم. تنها یک روایت بود که اگر آن را بدون توجه به ذیل آن نگاه کنیم، دلالت تامی داشت؛ اما اگر همراه با ذیلش آن را بنگریم، دلالت آن نیز ناقص بود.^۲

در این بخش به همین تعداد از روایات بسنده می‌کنیم.

۱ - خصال، ج ۱، ص ۴، ح ۹؛ تحف العقول، ص ۴۱؛ مشکاة الانوار، ص ۱۳۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۵۸، ح ۲۵۸۲۳، بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۷، ح ۹.

۲ - ر.ک: جلسه ۸ فقه.

بقی هنا شیء:

«نعم قد يلتفت الانسان الى بعض الراويات المطلقة في بعض المصادر المعتمدة، التي تدل من دون تردید باطلاقها

على رجحان مطلق تعلم العلم.»

تاکنون همه‌ی روایاتی که مورد بررسی قرار دادیم یا از نظر دلالتی ناقص بودند و یا سند آن‌ها دچار نقص بود؛ پس همان‌گونه که نتوانستیم از قرآن دلیلی بر مدعا (رجحان تعلم مطلق العلم) بیابیم، از روایات نیز نتوانستیم دلیلی پیدا کنیم؛ اما گاهی انسان به‌برخی از روایات در برخی از منابع معتبر، التفات پیدا می‌کند و با اینکه آن روایات مرسل و ضعیف است؛ اما بدون شک بر رجحان تعلم مطلق العلم دلالت می‌کند.

روایات، درباره‌ی فضل علم است و می‌توان آن‌ها را جزء طایفه دوم مطرح نمود؛ اما از آن‌جا که این روایات پراکنده، مرسل و در منابع متعدد آمده است، معمولاً حضرات آقایان آن‌ها را ذکر نکرده‌اند؛ ولی با اندک تأملی می‌فهمیم که برخی از این روایات با وجود ضعف سند، دلالتش بسیار آشکار است؛ لکن من حیث المجموع انسان با کنار هم گذاشتن آن‌ها معتقد می‌شود که می‌توان بر این روایات اعتماد نمود.

به‌عنوان نمونه ابن ابی الحدید در شرح خود بر نهج البلاغه روایتی را به امام علی علیه السلام نسبت داده که مقام معظم

رهبری نیز بارها در بیانات خویش به آن اشاره کرده‌اند.^۱

ابن ابی الحدید آن روایت را این‌چنین نقل می‌کند:

عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالِحًا، وَمَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَالِحًا عَلَيْهِ»^۲.

۱ - بیانات نوروزی مقام معظم رهبری در ۱۳۸۵؛ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان سازمان انرژی اتمی و کارشناسان هسته‌ای (۱۳۸۵/۰۳/۲۵)؛ بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان (۱۳۸۶/۰۶/۱۲)؛ بیانات در دیدار وزیر علوم و استادان دانشگاه تهران (۱۳۸۸/۱۱/۱۳)؛ بیانات در دیدار نخبگان جوان (۱۳۸۹/۰۷/۱۴)؛ بیانات نوروزی مقام معظم رهبری در سال ۱۳۹۰؛ بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان (۱۳۹۰/۰۵/۱۹)؛ خطبه‌های نماز جمعه تهران + ترجمه خطبه عربی (۱۳۹۰/۱۱/۱۴)؛ بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی (۱۳۹۱/۰۹/۲۱).

۲ - شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۹، ح ۶۶۰.

امام علی علیه السلام فرمود: علم، توانایی است. هر کس آن را بیابد، بدان پیروز شود و هر کس آن را نیابد، مغلوب گردد. انسان می‌تواند در جامعه به سبب علم توانا شود و بر دشمن پیروز گردد؛ اما اگر به تحصیل علم نپردازد، ناتوان گشته و دشمن بر او چیره می‌گردد.

قرینه‌ای بر دینی بودن این علم در اینجا نیست؛ یعنی مقدمه، مؤخره و قرینه‌ی لفظیه و حالی‌ای در این جا ذکر نشده است که بر علم دینی دلالت کند؛ پس روایت ظهور در این دارد که مقصود از این علم، علم مطلق است؛ به‌ویژه در عصر حاضر به تجربه نیز دیده می‌شود که هر ملت و قومی که از علوم بیشتری بهره برده‌اند، از سیطره بیشتری برخوردارند. در دنیای امروز کشورهایی را می‌بینیم که با وجود نداشتن باور دینی و حتی دشمنی با دین به جهت برخورداری از پایگاه علمی و فناوری بالا کانون توجه‌اند و بر دنیا تأثیرگذار هستند؛ غیر از آن که برای خود سیادت سیاسی و رسانه‌ای می‌سازند؛ از جنبه‌ی علمی نیز این سیادت به وجود می‌آید.

این که جمهوری اسلامی ایران بر دست‌یابی به علوم و فنون پیشرفته، از جمله فناوری هسته‌ای و نانو تأکید و پافشاری دارد، به دلیل این است که «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ»؛ و این یک واقعیت است. علم نیز در اینجا علم مطلق است و قیدی وارد نشده است که بر علم دینی یا علم خاص دیگری دلالت داشته باشد.

البته این روایت مرسل است؛ اما از مصادر قابل اعتماد ذکر شده است که علاوه بر آن، دلالتش نیز بسیار صریح و آشکار است. تعبیر «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ»؛ بر ربحان و فضیلت تعلم علم دلالت می‌کند که مقصود از آن علم مطلق است.

روایت دیگری نیز در همین رابطه وجود دارد که مانند روایت پیشین از امیرمؤمنان علی علیه السلام نقل شده است؛ امام علیه السلام در جایی دیگر می‌فرماید: «الْعِلْمُ عِزٌّ»؛ علم، عزت است.

امروزه دانشمندان علوم تجربی که علم دین نیز نخوانده‌اند، نزد علمای دین دارای جایگاه‌اند و از احترام برخوردارند؛ مثلاً مقام معظم رهبری هنگامی که به‌عنوان مثال می‌خواهند بحث غناء (موسیقی) را در درس خارج خود مطرح نمایند؛ قبل از طرح آن از متخصصین فن موسیقی دعوت کرده و از آن‌ها درباره‌ی موسیقی و کار آن‌ها سؤال می‌کنند تا از آنچه که می‌خواهند بیان کنند و درباره‌ی آن فتوا بدهند، اطلاع داشته باشند؛ این عمل، موضوع‌شناسی است؛ یعنی متخصص فن موسیقی نزد عالم دینی با برخورداری از جایگاه و احترام، مرجعی برای شناخت و کیفیت این فن می‌شود و پس از آن شناخت، عالم دینی به حرمت برخی از اقسام و انواع موسیقی معتقد می‌شود؛ اما بازهم متخصصین فن موسیقی نزد علمای دین محترم هستند.

«العلم عزٌّ»؛ علم، عزت است؛ البته تا زمانی که با مسائل دینی منافات نداشته باشد.

سومین روایتی که در این بحث می‌توان به آن اشاره نمود، روایتی است که ابن ابی الحدید در شرح نهج‌البلاغه خود آورده است؛ این گونه دارد:

عن علی عليه السلام: «قَلِيلُ الْعِلْمِ إِذَا وَقَرَ فِي الْقَلْبِ كَالطَّلِّ يُصِيبُ الْأَرْضَ الْمُطْمَئِنَّةَ، فَتَعْشَبُ»^۱.

امام علی عليه السلام فرمود: اندکی از دانش، چون در دل [انسان] جای گیرد، مانند نرمه‌بارانی است که بر زمینی پست و هموار فرو ریزد و سبزه رویاند.

امام عليه السلام فرمود: علم اندک، اگر فراوان هم نباشد و در قلب نفوذ کند؛ [یعنی ظاهر نباشد و به‌اصطلاح انسان آن را حفظ نکرده باشد] مانند باران نرمی است که در زمین پست و هموار فرو می‌رود؛ سپس سبزه می‌روید؛ یعنی نافع واقع می‌شود. زمینی که سبزه از آن روید، از زیبایی و محبوبیت بیشتری برخوردار است، به‌خلاف زمین ناهموار خشکی که چیزی بر آن نمی‌روید.

در روایت دیگری نیز امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «مَنْ اسْتَرْشَدَ الْعِلْمَ أَرَشَدَهُ»^۱؛ کسی که از دانش راهنمایی بخواهد، او را راهنمایی کند.

این روایت نیز مطلق است و مقصود مطلق العلم است. هر کس که هدایت، رشد و راهنمایی خویش را از علم طلب کند، علم او را هدایت می‌کند، بنابراین دانش، هدایت‌گر است و ممکن است این هدایت، ظاهری باشد و سعادت اخروی را در برنگیرد.

در روایت دیگری نیز آمده است: «الْعِلْمُ دَاعِي الْفَهْم»^۲؛ دانش، انگیزه فهم است. این علم، مطلق العلم است و به علم دینی اختصاص ندارد؛ یعنی علم، او را به فهم بیشتر دعوت می‌کند.

همچنین در روایت دیگری امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «لَيْسَ لِسُلْطَانِ الْعِلْمِ زَوَالٌ»^۳؛ قدرت دانش، زوال ندارد. یعنی سلطه، سلطنت و آقایی علم، هرگز زوال‌پذیر نیست. این روایت دو مطلب را می‌رساند: ۱. علم، سلطان است. ۲. علم، برای انسان سیادت و آقایی می‌آورد که ماندگار است.

از مجموع این روایات برداشت می‌شود که مقصود از این علم، علم مطلق است که برای اختصاص یافتن به علم دین نیاز به قرینه دارد. اگر بگوییم این روایات مجمل و از حیث دلالت مبهم هستند که آیا مقید یا مطلق است، ناچاریم به قدر متیقن (علم دینی) تمسک کنیم؛ اما اجمالی نیست و بودن در علم مطلق، آشکار است و شکی در این که علم دینی هست یا نه، به وجود نمی‌آید.

ابتدا باید ذهنیت دینی خودمان را کنار بگذاریم که مقصود از علم در روایات، علوم دینی است، زیرا با نگاه به «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ»؛ دانسته می‌شود که مقصود، مطلق العلم است [و به علم خاصی اختصاص ندارد] و امروزه در دنیا این

۱ - غررالحکم، ص ۵۷۸، ح ۱۱۲؛ آیت الله ری شهری در کتاب «علم و حکمت در قرآن و حدیث» به مطالب السؤؤل استناد کرده است که روایت در آنجا یافت نشد.

۲ - غررالحکم، ص ۵۶، ح ۱۰۷۴؛ آیت الله ری شهری در کتاب «علم و حکمت در قرآن و حدیث» به کفایة الاثر استناد کرده است که روایت در آنجا یافت نشد.

۳ - نثر اللآلئ، ص ۹۸، ح ۲۶۰؛ تحریر المواعظ العددیة، ص ۱۰۸؛ آیت الله ری شهری در کتاب «علم و حکمت در قرآن و حدیث» به تحف العقول استناد کرده است که روایت در آنجا یافت نشد.

قابل مشاهده است [که داشتن علم، سیادت و برتری در دنیا می آورد]. پس هیچ گونه شکی در دلالت این روایات بر فضل مطلق العلم و تعلم آن نیست، چون مضمون این روایات مانند «سلطان، عز، کثرة النفع و المنفعة، ارشاد و راهنمایی در طریق، و المساعدة في الفهم»؛ همه از آثار مطلق العلم است و از آثار علوم دینی نمی باشد.

به آنچه تاکنون بیان کردیم دو روایت دیگر اضافه می کنیم:

۱. امام علی علیه السلام فرمودند: «العلم، يُنجدُ الفكر»؛ دانش، روشنی بخش اندیشه است.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «رَأْسُ الْمَالِ الْعِلْمُ وَالصَّبْرُ»؛ بهترین سرمایه، دانش و شکیبایی است.

علم سرمایه است و مقصود از آن مطلق العلم است و نمی تواند علم دینی باشد؛ بنابراین جایز نیست که این مجموعه روایات را بر علوم دینی حمل کنیم؛ البته این روایات از جهت سند ضعیف اند؛ اما من حیث المجموع به علت فراوانی روایات صادر شده، انسان در مطلق العلم بودن آن ها شک نمی کند؛ از طرفی علو تعابیرشان نیز به گونه ای است که انسان در صدور این روایات برای مطلق العلم شک نمی کند. این روایات صادر شده با این که از جهت سند ضعیف هستند؛ اما باید از باب توافر قابل اعتماد باشند.

همان طور که پیش تر بیان کردیم، دلالت و سند روایات مطرح شده در طایفه دوم درست نیست؛ لکن روایاتی که در اینجا ذکر کردیم به علت رسیدن به حد توافر و استفاضة، قابلیت اعتماد دارند؛ پس دست کم می توان به این روایات برای دلالت بر رجحان تعلم مطلق العلم و فضیلت آن تمسک نمود.

انشاء الله طایفه سوم را در جلسه بعد مطرح می کنیم و در آن به این نکته اشاره خواهیم کرد که آیا برداشت هایی که تاکنون از روایات داشتیم درست است یا خیر؟ تاکنون یک به یک روایات را بررسی کرده و دانستیم که از جهت سند و دلالت دچار ضعف هستند؛ آیا طایفه سوم روایات نیز این چنین خواهند بود؟ آیا این روایات در

۱ - غرر الحکم: ص ۴۸، ح ۸۸۲.

۲ - جامع الأخبار (للشعیری)، ص ۱۸۵.

خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

کنار یکدیگر اختصاص به علم دینی دارند و مراد معصوم علیه السلام نیز همین بوده است؛ یا این که ایشان در مقام دیگری بوده است؟ مثلاً پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت اقتضای آن زمان و مخاطب آن دوره، علم دینی را مطرح کرده‌اند و در مقام این نبوده‌اند که علم غیردینی را کنار بزنند.

سؤال:

آیا معصوم علیه السلام میان علم دینی و غیردینی در مقام جداسازی بوده است یا خیر؟ و آیا برداشت علما و فقهای که به این مسئله از روایات و قرآن پرداختند که نمی‌توانیم از آن‌ها بر رجحان مطلق العلم استناد کنیم؛ صحیح است یا خیر؟ این نکته‌ای است که ان شاء الله در پایان بحث طایفه سوم به آن خواهیم پرداخت.

موسسه علمی فرهنگی
مکتب‌الاحمدی